گفتگویی با شجاع‌الدین شفا به مناسبت انتشار کتاب «پس از ۱۴۰۰ سال» (۲)

تغییر اسلام از یک دین عربی به آئینی جهانی از راه شمشیر بود

مقدمه:

پیکار شجاع‌الدین شفا با حکومتی که به‌نام دین، ایران را در ورطه‌ای چنین هولناک افکنده است، پیش از هر چیز پیکاری فرهنگی است. بی آنکه بخواهیم از اهمیت پیکار سیاسی علیه جمهوری اسلامی بکاهیم، پیکار شجاع‌الدین شفا این ویژگی را دارد که از یک سو رسوبات ذهنی چندین سده‌ای را پاک می‌کند، و از سوی دیگر دریچه ذهن ایرانیان، بویژه جوانان را به افُقهایی می‌گشاید که تا کنون هیچکس به این روشنی به مردم میهن ما نشان نداده است.

ایران اگر از قبضه حکومت دینی، یا دکاندارانی که سده‌هاست دین را وسیله قدرت و ثروت قرار داده‌اند، رها نشود، هر نوع رهایی‌ای گذرا و لغزان خواهد بود.

کار شجاع‌الدین شفا در خور ستایشی دوگانه است: یکی به دلیل دلاوری روشنگرانه‌اش، و دیگری به دلیل زحمت پژوهشگرانه‌اش.

آخرین کتاب این پژوهشگر پر کار زیر نام «پس از هزار و چهارصد سال» بتازگی منتشر شده است.

به این مناسبت گفتگویی با نویسنده انجام داده‌ایم که از نظرتان می‌گذرد.

● با این وجود می‌دانیم که اسلام از همان آغاز بصورت آیینی جهانی از جانب مسلمانان مطرح شد و به‌همین صورت نیز مورد عمل قرار گرفت، پس این تحول ۱۸۰ درجه‌ای از محلی بودن به جهانی بودن چگونه و با چه منطقی انجام گرفته است؟

ـ تغییر شکل اسلام از یک دین عربی به یک آیین جهانی، آن هم با رسالت گسترش این آیین به سرزمینهای بیرون از جزیره‌العرب، از راه شمشیر و نه از طریق سنتی موعظه و تبلیغ، کاری بود که نه توسط خود محمد بلکه بعد از درگذشت او انجام گرفت. درست به همان ترتیب که تغییر شکل مسیحیت از صورت یک دین اصلاح شده یهودی به یک آیین مستقل جهانی کاری بود که نه توسط خود عیسی، بلکه توسط حواریونی که پس از مرگ او از فلسطین به بخشهای مختلف امپراتوری روم رفتند، و سپس توسط خود امپراتوران رومی تحقق یافت. در اینجا طبعاً فرصت بررسی بیشتری در این باره نیست، ولی این بررسیها را به صورتهایی گسترده در کتابهای پژوهشگران متعددی که در کتاب خود من از آنها نام برده شده است، به‌ویژه در اثر معروف «بررسی در تاریخ Toynbee Arnold» سرشناس ترین مورخ قرن بیستم می‌توان یافت.

فرضیه جهانمداری آیین مسیحیت بطور تدریجی و در طول بیش از سه قرن در داخل امپراتوری روم پا گرفت، ولی فرضیه جهانمداری آیین اسلام در شرایط کاملا پیش بینی نشده مطرح شد که با تحولات اجتماعی عربستان پس از درگذشت محمد مربوط می‌شد، زیرا این درگذشت نابهنگام در موقعی اتفاق افتاد که آیین تازه، با وجود پذیرش رسمی و غالباً اجباری آن از جانب رؤسای قبایل متعدد عرب، هنوز واقعاً در خود جامعه عرب جا نیفتاده بود. به همین جهت به‌محض بیرون رفتن بنیانگذار آن از صحنه، تقریباً همه این قبایل بیعت خود را پس گرفتند و سر به شورشی سراسری برداشتند که در تاریخ اسلام به «ردّه» معروف است. این عصیان فراگیر اساس خلافت نوبنیاد عرب را که اصولا از هیچ مشروعیتی هم برخوردار نبود، از بیخ و بن به لرزه درآورد و جنگ داخلی خونین و بیرحمانه‌ای را میان نیروهای خلافت و مخالفان آن برانگیخت که هرچند با پیروزی قوای خلافت پایان گرفت، ولی دستگاه خلافت را به روشنی متوجه این واقعیت کرد که اگر عطش جنگجویی و بخصوص غارتگری و غنیمت گیری بادیه‌نشینان سرکوب شده اما خشمگین و ناراضی به‌جای دیگری در بیرون از عربستان سوق داده نشود، خطر تجدید جنگهای داخلی همچنان خلافت مرکزی را تهدید خواهد کرد.

از دیدگاه تاریخی، این آمادگی ناگهانی بادیه‌نشینان تازه‌نفس عرب برای شمشیرکشی و غنیمت گیری درست با زمانی مصادف شده بود که هر دو ابرقدرت آن روزگار یعنی شاهنشاهی ساسانی و امپراتوری بیزانس به دنبال جنگهای چهارده ساله خودشان دوران فرسودگی و از هم گسیختگی را می‌گذرانیدند، و این واقعیت بخصوص در مورد امپراتوری ساسانی در سالهای بعد از کشته شدن خسروپرویز محسوس بود. پژوهشگر سرشناس تاریخ اسلام، گوستاو لوبون، که بخاطر جانبداری فراوانش از تمدن عرب ستایشگران بسیاری در جهان اسلام دارد، در ارزیابی جالبی در کتاب «تمدن اعراب» متذکر شده است که اگر ناپلئون در دوران سلطنت لوئی چهاردهم به‌دنیا آمده بود، «حماسه ناپلئونی» او هرگز جایی در تاریخ فرانسه و اروپا پیدا نمی‌کرد. همچنانکه اگر شمشیرکشان اسلام به جای دوران پادشاهی یزد گرد در دوران سلطنت انوشیروان به کشورگشایی پرداخته بودند، احتمالا چنان شکست خورده و متواری به صحراهای بی‌آب و علف خود بازمی‌گشتند که اساساً شمشیرکشی را فراموش می‌کردند.

برنامه شبیخونهای پیاپی به نواحی مرزی شاهنشاهی ساسانی که سرانجام از جنگهای بزرگ قادسیه و جلولا سر برآورد از همین ضعف فراگیر نظامی ایران در برابر آمادگی بادیه‌نشینان عرب برای شمشیرکشی و غارتگری مایه گرفت. به تعبیر ظریفانه Clement Huart مورخ فرانسوی قرن بیستم در کتاب معروفش تاریخ اعراب «باز بودن در خانه بود که دزدان را به درون آن دعوت کرد».

با همه اینها، حسن اجرای چنین برنامه‌ای مستلزم این بود که از مشروعیتی مذهبی نیز برخوردار باشد تا صرفاً صورت شبیخونها و غارتهای سنتی گذشته را نداشته باشد، و این چنین مشروعیت در صورتی تحصیل می‌شد که آن قوانینی که محمد در مورد مشرکان عرب آورده بود، پیروان ادیان توحیدی را در بیرون از عربستان، که این بار خود قرآن بر غیر مشرک بودن آنها تأکید نهاده بود، شامل شود. در تأمین این منظور بود که از سال سیزدهم هجری، یعنی از هنگام پایان ردّه و در آخرین ماههای خلافت ابوبکر، دستکاری همه‌جانبه‌ای در قرآن آغاز شد، که نه تنها مفسران و وقایع نگاران و حدیث پردازان و فقیهان دستگاه خلافت وقت درآن شرکت جستند، بلکه بعد از آن نیز در طول همه تاریخ ۱۴۰۰ساله اسلام، وارثان همین بزرگواران در راه تأمین منافع خصوصی حکومتها و روحانیتهای وقت، اعم از عرب و ترک و مغول و تاتار و قزلباش و ترکمن به همین تلاش ادامه داده‌اند، و ایفای سهم بزرگی از این تلاش را ثقه‌الاسلامها و بحرالعلومها و آیت‌الله‌ها و حجت‌الاسلامهای جهان تشیع برعهده گرفتند.

> **● در قرآن دهها بار تحمیل یک آئین از راه اجبار نفی شده است**
>
> **● از آخرین ماههای خلافت ابوبکر دستکاری گسترده‌ای در آیات قرآن آغاز شد**
>
> **● پیامبر اسلام خود به‌کرّات منکر معجزه آوری شده بود، ولی ثقه‌الاسلامها و آیت‌الله‌ها بیش از چهار هزار معجزه به وی نسبت داده‌اند**
>
> **● مفسران دستگاه خلافت کوشیدند با دستکاری در آیات از اسلام دینی «جهانی» خلق کنند**

دستکاری در آیات و سور

● اعتقاد همه مسلمانان بر این است که از زمان مدون شدن قرآن در زمان خلافت عثمان تا کنون دخل و تصرفی در آن صورت نگرفته است. پیش از عثمان نیز قطعاً چنین دخل و تصرفهایی در آن نشده بود. در این صورت چطور می‌توان در ارتباط با جنگهای برونمرزی اعراب به دستکاری در قرآن اشاره کرد؟

ـ اجازه دهید برای خوانندگانی که ممکن است در این باره آگاهی کافی نداشته باشند، توضیح بدهم که قرآن جمعاً شامل ۱۱۴ سوره و ۶۲۳۶ آیه است که در طول ۲۳ سال بتدریج توسط پیامبر اسلام نخست در مکه و سپس در مدینه ابلاغ شده‌اند. بخش مکی این کتاب یعنی آن بخشی که به سیزده ساله اول دعوت اسلامی محمد در مکه مربوط می‌شود، و مبانی فکری و عقیدتی و مذهبی این آیین کلا در آن عرضه شده‌اند، شامل ۴۶۱۷ آیه یعنی سه چهارم مجموع آیات قرآنی است، و بخش مدنی دیگر آن که به دوران مدینه محمد مربوط است شامل ۱۶۱۳ آیه یعنی یک چهارم باقیمانده آیات قرآن است. از نظر طبقه‌بندی سوره‌ها نیز بخش مکی قرآن ۸۶ سوره و بخش مدنی آن ۲۸ سوره را شامل می‌شوند.

با وجود این واقعیت روشن، شاید برای بسیاری کسان شگفت آور باشد اگر تذکر داده شود که علیرغم همه آنچه تا کنون درباره جهاد مقدس اسلامی و شمشیرکشیهای مذهبی به آنها گفته شده در تمام این بخش مکی قرآن یعنی در آن سه چهارمی از قرآن که به دوران دعوت اسلامی محمد در مکه مربوط می‌شود حتی یک بار صحبتی از چنین شمشیرکشی به میان نیامده است، و نه تنها صحبتی از آنها نشده، بلکه درست به‌عکس منطق تحمیلی یک آیین از راه اجبار، نه یک بار و دو بار بلکه ده‌ها بار به صورتهای مختلف و در آیه‌های مختلف مورد نفی قرار گرفته است.

این ضابطه شمشیرکشی و غنیمت گیری را تنها در بخش مدنی قرآن یعنی در قسمتی از این کتاب می‌توان یافت که به دوران جنگهای داخلی جامعه نوپای مسلمانان مدینه با دشمنان نیرومند و مشرک قریشی آنها در مکه و به ۶۵ نبرد بزرگ و کوچکی که در این راستا در عرض نه سال صورت گرفت مربوط می‌شود، به همین دلیل برخلاف آیات بخش مکی قرآن که جنبه عام دارند، آیه‌های این بخش مدنی تقریباً همگی به وقایع معینی از این دوران، از قبیل جنگها و زد و خوردها یا وقایع مختلف سیاسی و قبیله‌ای یا توافقها و جداییها و یا مسائلی صرفاً خصوصی و گذرا مربوط می‌شوند، به‌اضافه عموماً این ویژگی را دارند که با حضور شخصی محمد در صحنه، چه در زمینه نظامی و چه در زمینه‌های مختلف اجتماعی و روزمرّه ارتباط دارند و از این دیدگاه نیز نمی‌توانند به شرایط زمانی و مکانی بعد از درگذشت محمد تعمیم داده شوند. وجوه ارتباط این آیه‌ها با رویدادهای معین در اکثر موارد در خود آیه‌ها به‌روشنی مشخص شده‌اند. در مواردی هم که جای ابهامی باقی باشد، در تفسیرهای متعدد و معتبر قرآن بخصوص در تفسیر الکبیر سی جلدی طبری که معتبرترین کتاب نوع خود در جهان اسلام است، شأن نزول آنها مشخص شده است.

با اینهمه، و علیرغم همه اینها، آنچه در اسلام سفارشی دستگاه خلافت در نخستین سالهای پس از درگذشت محمد انجام گرفت، کاری درست در جهت مقابل همه این واقعیتها بود، بدین ترتیب که مفسران و فقهای این دستگاه خلافت در ماجرای مأموریتی که برعهده آنان گذاشته شده بود، در بازنگری سراسری قرآن، نخست تمام بخش مکی آن را که در آن اصولا صحبتی از قتال و از غنیمت به میان نیامده بود کنار گذاشتند

.یعنی عملا بر همه ۴۶۰۰ آیه خط فراموشی کشیدند برای اینکه تنها به سراغ بخش مدنی ۱۶۰۰ آیه‌ای قرآن روند که در آن به‌عکس از قتال و غنیمت به حد لازم سخن رفته بود. سپس از میان آیه‌های همین بخش نیز، همه آن مبتداها و خبرهایی را که از شأن نزول خاص هر یک از این آیات و از ارتباط آنها با رویدادهای معین حکایت می‌کرد، حذف کردند تا تنها بر آن قسمتهایی انگشت گذارند که بتوان آنها را بصورت احکامی عام برای همه شرایط زمانی و مکانی به مؤمنان عرضه کرد.

یک نمونه

برای اینکه درک روشنتری در این باره داشته باشید، بیمورد نیست نمونه‌ای از این نوع دستکاریها را به‌صورت کوتاه‌شده‌ای از آنچه در کتاب خود من به‌تفصیل بیشتری آورده شده است، برایتان نقل کنم.

این نمونه مربوط به این واقعه معروف می‌شود که در سال ششم هجری محمد همراه با گروه بزرگی از مسلمانان مدینه برای انجام مراسم سنتی حج اعراب به مکه رفت ولی قریشیان که پرده‌دار کعبه بودند به‌بهانه حفظ امنیت ورود آنان را به مکه مانع شدند و در نتیجه به دنبال گفتگوهایی که بین آنها صورت گرفت، پیمانی به‌نام توافقنامه حدیبیّه میان طرفین به‌امضا رسید که به‌موجب آن هر دو طرف متعهد می‌شدند تا مدت معینی از مخاصمه با یکدیگر خودداری کنند. منتها امضای این پیمان برخی از مسلمانان را که به حسن نیت قریش در اجرای آن اطمینانی نداشتند، ناراضی کرد و در نتیجه آیاتی نازل شد که به مسلمانان اجازه می‌داد در صورت تخلف مشرکان از اجرای تعهداتشان با آنها مقاتله کنند تا وقتی که فتنه از میان برداشته شود.

این حکم «قاتلوهم حتی لاتکون فتنه» که تنها در دو آیه از ۶۲۰۰ آیه قرآن آمده از نظر مبتدا و خبر خودش بسیار روشن است و ارتباط آن با مخاصمات مسلمانان با قریش در زمان محمد نیز به همین اندازه روشن است. با وجود این می‌بینیم که ۱۴۰۰ سال بعد از آن، آیت‌الله‌العظمی روح‌الله خمینی، در مقام ولی فقیه جمهوری اسلامی ایران، در مراسم رسمی سالروز تولد پیامبر اسلام موضوع را در جمع حضار بدین صورت مطرح می‌کند (و به همان ترتیب نیز در روزنامه‌ها و رادیو تلویزیونهای دولتی و خطبه‌های نماز جمعه منعکس می‌شود) که:

«قرآن می‌فرماید قاتلوهم حتی لاتکون فتنه، یعنی همه بشر را دعوت می‌کند به مقاتله... اینکه امروز ما می‌گوییم جنگ جنگ تا پیروزی، اینطور نیست که امری خلاف قرآن بگوییم، بلکه فقط یک ذره‌ای از آنچه را می‌گوییم که قرآن گفته است. اگر ما امروز در جنگ با صدام پیروز هم بشویم، فقط یک کمی فتنه را کم کرده‌ایم. اگر در جای دیگری هم بعد از آن پیروز بشویم باز یک کمی پیروزی حاصل شده است. اگر همه دنیا را هم فرض کنیم که جنگ کنیم و پیروز بشویم باز فقط در دنیای عصر خودمان پیروزی درست کرده‌ایم، درصورتی که قرآن این را نمی‌گوید، می‌گوید جنگ تا رفع فتنه، یعنی باید رفع فتنه از همه عالم بشود. بنابراین درک غلطی است از قرآن که جنگ برای رفع فتنه به یک جایی می‌تواند تمام شود. قرآن گفته است جنگ جنگ و بالاتر از این را هم گفته است. اسلام هم گفته است جنگ جنگ و بالاتر از این را هم گفته است. خدای تبارک و تعالی از غایت توسعه رحمت است که مردم را دعوت به مقاتله فرموده است.».

البته آیت‌الله به‌ابتکار شخصی خود چنین فتوایی را صادر نمی‌کرد، زیرا مدتی پیش از آن در «جامع عباسی» شیخ بهائی نیز که منبع اصلی همه توضیح‌المسائلهای چهار قرن اخیر است، درست به همین صورت آمده بود که «معنی آیه لاتکون فتنه این است که تا وقتی که یک نفر غیر مسلمان در روی زمین وجود دارد، می‌باید جهاد ادامه یابد».

جالب است که این دو پهلویی قرآن و امکان بهره‌برداری از آن را به صورتهای مورد نظر، خود علی بن ابیطالب هم در نهج‌البلاغه صراحتاً متذکر شده است، آنجا که در خطابه هفتاد و هفتم از جلد پنجم آن، به نماینده اعزامی خود برای مذاکره صلح با خوارج تأکید می‌کند که: با آنها با استناد به قرآن مناظره مکن زیرا قرآن جمع اضداد است. چیزی از آن را تو می‌گویی و چیزی دیگر از آن را آنها می‌گویند.

دکتر شجاع‌الدین شفا نویسنده کتاب «پس از ۱۴۰۰ سال»

در عوض از راه حدیث با آنان احتجاج کن تا دستت باز باشد.

استناد به برخی آیات

بر مبنای همین برداشت بود که مفسران رسمی دستگاه خلافت کوشیدند تا علیرغم آنچه بصراحت در قریب سی آیه قرآن آمده بود، آیاتی بیابند که بالعکس بر جهانی بودن رسالت پیمبر اسلام حکایت داشته باشد. و برای این کار سرانجام بر ۸ آیه مختلف از میان ششهزار آیه قرآن انگشت گذاشتند که در ارزیابی واقع‌بینانه هیچکدام از آنها چنین مفهومی را ندارند. مثلا در آیه ۱۵۸ از سوره اعراف آمده است: «به آنها بگو که ای مردم، من رسول خدا به نزد همه شمایم». ولی مفهوم «آنها» در اینجا مردم خود عربستان است که محمد می‌توانسته است با آنان گفتگو کند، و نه فی‌المثل ایرانیها یا چینیها یا هندیهای بیرون عربستان، که اصولا وی با آنان گفتگویی نداشته است، زیرا درست در همین سوره اعراف، در سه آیه دیگر (آیه‌های ۷۱، ۷۳، ۷۵ تا ۷۷) این اصلی که برای هر قومی پیامبری از خودش فرستاده می‌شود تا با زبان همان قوم با آنان گفتگو کند در مورد اقوام عاد و ثمود و مدین و رسولانی بنام هود و صالح و شعیب تکرار شده است.

در آیه‌ای دیگر (سوره توبه، ۳۳) گفته شده است: «اوست خدایی که رسولش را به هدایت فرستاد و دین حق را بر دیگر ادیان برتری داد، ولو آنکه این امر مشرکان را ناخوشایند باشد». مفهوم مسلم این آیه نیز این است که اشاره «ادیان دیگر» به معتقدات بت پرستانه قبایل مختلف عربستان و خدایان مورد پرستش آنان، ارتباط دارد و نه به پیروان ادیان توحیدی خارج از جزیره‌العرب، زیرا که در غیر این صورت اصولا موجبی در پیش نمی‌آید که مشرکان را از این بابت ناراضی کند. احتمالا با توجه به همین نکته است که شیخ مهدی قمشه‌ای، استاد دانشگاه تهران، در ترجمه فارسی خود از قرآن این آیه را با دو دستکاری آشکار در آن، اینطور ترجمه کرده است که «اوست خدایی که رسولش را به هدایت فرستاد و دین او را بر همه ادیان عالم برتری داد هرچند هم که کافران را خوش نیاید».

در آیه‌ای دیگر (فتح، ۲۸) گفته شده است که «خداوند رسول خود را فرستاد تا دین حق را بر همه ادیان دیگر برتری دهد». ولی این گفته چنین معنی نمی‌دهد که چون دینی که برای عرب آورده شده از ادیانی چون یهود و نصاری و مجوس که در همین قرآن همه آنها نیز دینهای حق شناخته شده‌اند (حج، ۱۷) به قوم عرب مأموریت داده شده است تا دین خود را از طریق شمشیر بر آنها تحمیل کند.

این نیز لازم به تذکر است که همه این آیه‌هایی که مفسران اسلام سفارشی خلافت از میان شش هزار آیه قرآن بیرون کشیدند تا از آنها مجوزی برای شمشیرکشیهای عرب بسازند، در سوره‌هایی آمده‌اند که در خود آنها یا در سوره‌های قبلی و بعدی آنها به‌صراحت بر اینکه برای هر قومی رسولی خاص فرستاده می‌شود و هیچ رسولی برای همه اقوام فرستاده نمی‌شود، تأکید نهاده شده است.

این واقعیت دیگر را هم فراموش نکنیم که در اسلام سفارشی نه‌تنها مفاهیم آیه‌های قرآنی مورد دستکاری قرار گرفت، بلکه هویت شخصی پیامبر آن نیز به دستکاری گذاشته شد و بصورتی گاه ۱۸۰ درجه‌ای تغییر شکل یافت، زیرا آن چهره‌ای که در بخش مکی قرآن از او ارائه شده بود به درد اسلام شمشیرکش نمی‌خورد. این بار پیغمبری مورد نیاز بود که از همه ۳۶۰ بت شکسته شده بتکده کعبه قهارتر باشد و به تعبیر آیت‌الله خمینی اساساً مبعوث شده باشد تا شمشیر بکشد و آدم بکشد. نتیجه این شد که پیامبری که خودش به‌کرّات منکر معجزه‌آوری خود شده بود در همان قرن اول هجری صاحب ششصد معجزه شناخته شد، و این رقم در بحارالانوار مجلسی به هزار معجزه و در منتهی‌الآمال شیخ عباس قمی به ۴۴۴۴ معجزه رسید و تازه روح‌الله خمینی در کشف‌الاسرار خود به همین رقم هم رضایت نداد و شمار این معجزات را «لا تعدو لا تحصی» دانست. به همینطور از پیغمبری که خودش را بارها بشری جایزالخطا دانسته بود، پیغمبری ساخته شد که نه تنها شخصاً معصوم بود، بلکه این عصمت ذاتی را به سیزده تن دیگر از خاندانش نیز منتقل کرده بود، و باز از پیامبری که بارها اعتراف کرده بود که علم غیب ندارد، پیغمبری ساخته شد که هم خودش بر علوم اولین و آخرین آگاه بود و هم تمامی این علوم را در داخل پوست گاوی برای وارثان خودش به‌ارث گذاشته بود.

ادامه دارد